

ادبیات، به آموزش خوش‌نویسی نزد میرزا علی‌نقی خطاط پرداخت.

سپس در سال ۱۲۹۷ به مدرسه «طالبیه» تبریز وارد شد و تحصیل در رشته‌های علوم دینی (ادبیات عرب و علوم عقلی، نقلی، فقه و اصول) را آغاز کرد. او با «عنایت‌خدايي»، نوعی شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال در وجودش حس می‌کرد و هرگز نسبت به تعلیم و تفکر احساس خستگی و دل‌سردی نداشت، زشت و زیبای جهان را فراموش کرده و بساط معاشرت با غیر اهل علم را به کلی برچیده بود.

همین اشتیاق به تحصیل علم باعث شد تا در سال ۱۳۰۴ به شهر «نجف اشرف» مهاجرت کند و در مدت یازده سال، مدارج بالای علمی و عرفانی را نزد استادان برجسته‌ای همچون: آیت‌الله محمد حسین اصفهانی، آیت‌الله نایینی، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله حجت کوه‌کمری، آقا سید حسین بادکوبی، آقا سید ابوالقاسم خوانساری و حاج میرزا علی آقا قاضی طی کند.

او از محضر این بزرگان در رشته‌های فلسفه، ریاضیات، علم رجال، عرفان و حکمت عملی خوشه‌ها چید. ده سال بعد، به دلیل تنگناهای مالی، به زادگاهش بازگشت و تا سال ۱۳۲۴ به کشاورزی پرداخت. علامه از این دوران به «دوران خسارت» یاد می‌کند؛ چرا که از تدریس و تفکر علمی بازمانده بود و پیوسته در شکنجه‌ای درونی به سر می‌برد.

در بهار سال ۱۳۲۵ رهسپار شهر قم شد و تا پایان عمر به فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود تداوم بخشید. علامه طباطبایی که دکتر علی شریعتی، او را «نماینده تاریخ و تمدن عظیم و گنجینه‌ای گران‌بها از افکار فلسفی، نبوغ‌های انسانی و معنویت‌های اخلاقی و احساس‌ها و زیبایی‌های



مهر احسان

زندگی و سجایای اخلاقی علامه محمد حسین طباطبایی

به مناسبت ۲۴ آبان ماه، سالروز ارتحال این عالم ربانی

ناصر نادری

اشاره

مهر خوبان دل و دین از همه بی‌پروا بُرد
رُخ شطرنج نبرد آنچه رُخ زیبا بُرد
علامه سید محمد حسین طباطبایی در سال ۱۲۸۱ در روستای شادآباد تبریز متولد شد. در پنج‌سالگی، آغوش گرم و مهربان مادر را از دست داد و چهار سال بعد، سایه امیدبخش پدر را. به مدت شش سال، پس از آموزش قرآن - که در روش درسی آن روزها، قبل از هر چیز تدریس می‌شد، آثاری چون گلستان، بوستان، نصاب‌الصبيان، انوار سهیلی، تاریخ عجم، منشآت امیر نظام و ارشادالحساب را به همراه برادرش، سید محمدحسن، در مکتب‌خانه، زیر نظر «شیخ‌علی سرائی» فرا گرفت و علاوه بر آموختن

شگفت عرفانی و هنری و ادبی» می‌داند، ضمن تربیت شاگردان شایسته و با استعدادی نظیر علامه مرتضی مطهری، آیت‌الله سید محمد حسین بهشتی، آیت‌الله ابراهیم امینی، آیت‌الله موسی صدر، آیت‌الله جعفر سبحانی، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله حسن‌زاده آملی و سید عزالدین زنجانی خالق آثار علمی جاودانه‌ای در حوزه «دین‌شناسی» (تفسیر، فلسفه و کلام) شد.

بی‌تردید، بزرگ‌ترین اثر علامه، تفسیر جاودانه‌ی او، یعنی «تفسیر المیزان» است. وی پایه‌گذار روش نوین در تفسیر قرآن گردید؛ یعنی «تفسیر قرآن به قرآن». او قرآن را به وسیله قرآن تفسیر می‌کرد و با تدبری که خود قرآن به آن دعوت کرده است، معنی هر آیه‌ای را با آیات دیگر آن روشن می‌کرد. نگارش «تفسیر المیزان» از سال ۱۳۳۳ شروع شد و در شب قدر سال ۱۳۵۰ به پایان رسید. علامه در نگارش المیزان به بیش از ۱۸۰ منبع تفسیری، روایی، لغوی، تاریخی و علمی مراجعه کرد. این اثر، نخست در بیست جلد به زبان عربی چاپ شد و سپس عده‌ای از فضلا و علمای قم در چهل جلد و پس از آن حجت‌الاسلام محمد باقر موسوی همدانی نیز در ۲۰ جلد آن را به زبان فارسی ترجمه کردند.

علامه در علوم عقلی و فلسفی صاحب نظریات بکر و خلاق بود و به تعبیر علامه مرتضی مطهری، شاید لازم باشد یک قرن بگذرد تا فلاسفه جهان به گننه نظریات فلسفی او پی ببرند.

اسامی برخی از کتاب‌های علامه طباطبایی عبارت‌اند از: «شیعه در اسلام، روابط اجتماعی در اسلام، عقاید و دستوره‌های دینی، بررسی‌های اسلامی، آموزش دین، قرآن در اسلام، سنن النبی(ص)، معنویت تشیع، و علی و فلسفه الهی».

روح آسمانی علامه در ۸۹ سالگی در صبح یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۶۰ به ملکوت اعلی پیوست. پیکر پاک این عالم ربانی در مسجد بالای سر حرم حضرت معصومه(س)، در شهر قم، به خاک سپرده شد.

در اینجا تلاش شده است گزیده‌ای از خاطره‌های زندگی علامه طباطبایی، به نقل از نزدیکان و شاگردانش، ارائه شود تا شاید ذره‌ای از لطایف اخلاقی، اندیشه‌های عمیق و ظرایف معنوی آن مرد آسمانی روشن شود.

کلیدواژه‌ها: علامه محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، قرآن کریم

دست‌ناپیدا

علامه طباطبایی نوشته است: «البته هر کسی حسب حال خود در زندگی خوشی و تلخی و زشت و زیبایی‌ها دیده و خاطره‌هایی دارد. من نیز به نوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگی خود را با یتیمی یا غربت یا مفارقت دوستان یا انقطاع وسایل و تهیدستی و گرفتاری‌های دیگر گذرانده‌ام. در مسیر زندگی با فراز و نشیب‌های گوناگون روبه‌رو شده، در محیط‌های رنگارنگ قرار گرفته‌ام، ولی پیوسته حس می‌کردم که دست‌ناپیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می‌دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون می‌کشد و به‌سوی مقصد هدایت می‌کند.

من اگر خرم و گر گل، چمن آرایی هست
که از آن دست که او می‌پروردم می‌رویم»

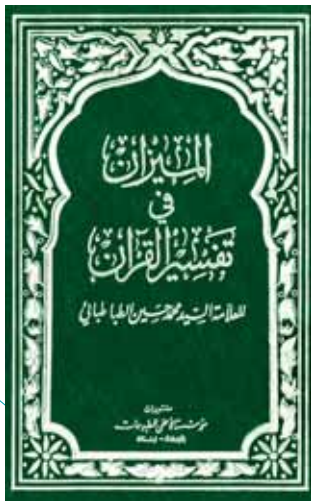
دولت آن است که بی‌خون دل آید به کنار

علامه طباطبایی می‌گوید: «هنگامی که در نجف اشرف به درس و بحث اشتغال داشتم، یکی از روزها، مرحوم میرزا علی قاضی به من برخورد کرد و بدون مقدمه گفت: «اگر طالب دنیایی، نماز شب بخوان و اگر طالب آخرتی، نماز شب بخوان!» به قول حافظ شیرازی: «دولت آن است که بی‌خون دل آید به کنار». قبل از آنکه به محضر وی بار یابم، خود را از کتاب‌های فلسفی و آثار معقول بی‌نیاز می‌دیدم و پیش خود می‌گفتم اگر مرحوم ملاصدرا هم بیاید، مطلبی فوق آنچه من فهمیده‌ام عرضه نخواهد شد. ولی پس از بهره‌مند شدن از فیوضات ربانی این استاد بزرگوار، یکباره احساس کردم که گویا تاکنون از حکمت و فلسفه چیزی عاید نشده‌ام».

استفاده از عمر

آیت‌الله جعفر سبحانی می‌گوید: «در تحقیق مطلبی، علامه مدت‌ها خود را در اتاقی محصور می‌کرد و با کسی جز برای امور ضروری تماس نمی‌گرفت.

بر این اساس بود که استاد در دورانی که در تبریز به سر می‌برد و تقریباً از همه جدا بود، فصلی از سال را در یکی از روستاهای نزدیک تبریز به نام «شادگان» به سر می‌برد و یک دوره «بحارالانوار» را در آنجا بررسی می‌کرد. بسیاری از کارهای تحقیقی او درباره حدیث و مسائل مربوط به معارف در چنین جاهایی انجام شده‌اند».



بی‌تردید، بزرگ‌ترین اثر علامه، تفسیر جاودانه‌ی او، یعنی «تفسیر المیزان» است. وی پایه‌گذار روش نوین در تفسیر قرآن گردید؛ یعنی «تفسیر قرآن به قرآن». او قرآن را به وسیله قرآن تفسیر می‌کرد و با تدبری که خود قرآن به آن دعوت کرده است، معنی هر آیه‌ای را با آیات دیگر آن روشن می‌کرد

انس با قرآن

زیاد اندیشیدن، به تفکر پرداختن، کم سخن گفتن و سؤال را بدون دقت جواب ندادن و قبل از تأمل حرف نزدن بود که: «اذا تم العقل نقص الكلام: هرگاه عقل و خرد کامل شود، کلام و سخن کوتاه و گزیده می‌شود. لذا نه بی جا سخن می‌گفت و نه لحن بی جا داشت.»

کوهپایه‌زان

آیت‌الله جعفر سبحانی می‌گوید: «علامه در سرودن اشعار عرفانی ید طولایی داشت. لطیف‌ترین معانی عرفانی را در نغزترین جمله‌ها و قالب‌های شعری می‌ریخت. برای نمونه، چند بیت از شعری که در سال ۱۳۰۰ در دهکده «زان» زیر درختان ورس سروده‌اند، یادآور می‌شوم:

«گذر ز دانه و دام جهان و خویش مباح
که مرغ با پر آزاد می‌کند پرواز
به کوهپایه‌ی زان بامداد با یاران

که دور باد دل پاکشان ز سوز و گداز
چه گویمت که چه می‌گفت باد مشک فشان
که می‌گشود به گفتار خود هزاران راز
ز من نبیوش و میاسا در این دو روز جهان
که پیش روی تو راهی است سخت دور و دراز...»

یا شعر زیبای «کیش مهر»:

«همی گویم و گفته‌ام بارها
بود کیش من مهر دلدارها
پرستش به مستی است در کیش مهر
برون اند زین جرگه هشیارها
به شادی و آسایش و خواب و خور
ندارند کاری دل افکارها
به جز اشک چشم و به جز داغ دل
نباشد به دست گرفتارها
کشیدند در کوی دلدادگان
میان دل و کام دیوارها
چه فرهادها مرده در کوه‌ها
چه حلاج‌ها رفته بر دارها...»

آیات رحمت یا غضب

حجت‌الاسلام محمد باقر موسوی همدانی، از شاگردان برجسته علامه، گفته است: «وقتی در تفسیر قرآن به آیات رحمت یا غضب و یا توبه برمی‌خوریم، حال علامه دگرگون می‌شد. در مواقعی، اشک از دیدگانش جاری می‌گردید و در این حالت که به شدت منقلب به‌نظر می‌رسید، می‌کوشید من متوجه حالتش نشوم. در یکی از روزهای زمستان که زیر کرسی نشسته بودیم، من

نجمه‌السادات طباطبایی تعریف می‌کند: «زمانی که علامه از تبریز به قم آمدند، من شش ساله بودم. از همان سال‌ها به یاد دارم که پدرم بسیار با قرآن مأنوس بود. در واقع سخنانش، نشست و برخاستش، همه و همه قرآنی بودند. با قرآن بیدار می‌شد و با قرآن می‌خوابید. از اول صبح با صدای قرآن ایشان از خواب بیدار می‌شدیم. ظهر که از درس و بحث روزانه بازمی‌گشتند، اول نمازشان را می‌خواندند و تا بر سر سفره ناهار آماده شویم، آهسته و از حفظ قرآن می‌خواندند. شب‌ها هم موقع خواب، مقید بودند حتماً قرآن خوانده شود.

یکی از بستگان که در خواندن قرآن قدری غلط داشت، گفت: «اگر قرآن بخوانم ممکن است غلط شود»، پدرم فرمود: قرآن، غلط خواندنش هم خوب است. نگذارید یاد قرآن در دلتان کهنه شود.»

جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، از شاگردان برجسته علامه، نقل می‌کند: «آیت‌الله حجت می‌خواست مدرسه کوچکش را که بعدها به «مدرسه حجتیه» معروف شد، بزرگ‌تر کند. چندین هزار متر از زمین‌های اطراف را خریده بود و قصد داشت مدرسه را توسعه دهد و بنای عظیمی به سبک مدارس اسلامی و دارای حجره‌های بسیار، مدرس، مسجد، کتابخانه، سرداب، آب انبار و سایر مایحتاج طلبه‌ها، به طرز صحیح و بهداشتی و با فضای بزرگ و روح‌افزا بسازد.

مهندسان و معماران زیادی از قم، تهران و شهرهای دیگر آمدند و نقشه‌های متنوعی کشیدند، اما آیت‌الله حجت هیچ کدام را نپسندید. هر کدام چیزی کم داشت تا اینکه نقشه سیدی که از تبریز آمده بود، مورد نظر و تصویب ایشان قرار گرفت.

این سید، علامه طباطبایی بود که در آن زمان به نام «قاضی» معروف شده بود؛ یک روحانی با عمامه بسیار کوچک از کرباس آبی‌رنگ، با لباس ساده و خانه‌ای کوچک. بعدها که به گفت‌وگو با او پرداختیم، او را جهانی از علم و درایت و ادراک و فهم دیدم. هر آن کوز دانش برد توشه‌ای جهانی است بنشسته در گوشه‌ای»

سیره فلسفی

آیت‌الله جوادی آملی، از شاگردان برجسته علامه می‌نویسد: «از مشخصات بارز سیره فلسفی علامه،

یکی از روزها،
مرحوم میرزا
علی قاضی به
من بر خورد کرد
و بدون مقدمه
گفت: «اگر طالب
دنیايي، نماز شب
بخوان و اگر طالب
آخرتي، نماز شب
بخوان!» به قول
حافظ شیرازی:
«دولت آن است
که بی خون دل
آید به کنار

**آیت‌الله جوادی
آملی نقل کرده‌اند:
«علامه می‌فرمودند،
سالی تابستان
را در «درکه»
(اطراف تهران)
به سیر می‌بردم.
در آن سال‌ها
افکار کمونیستی
و ماتریالیستی
رایج بود. یکی از
صاحب‌نظران افکار
مادی برای «بحث
آزاد» آمد. از صبح
تا پایان روز بحث
به درازا کشید؛
نزدیک به هشت
ساعت. من از راه
برهان صدیقین با
این صاحب‌نظر به
سخن نشستیم و
در پایان روز یک
کمونیست، الهی
شد»**

تعییر «روحی فدا» (جانم فدایش باد) را در مورد ایشان به کار می‌برید؟
فرمود: «من فیلسوف و عارف بسیار دیده‌ام، اما احترام مخصوص من به علامه طباطبایی نه به دلیل این است که ایشان یک فیلسوف است، بلکه به این جهت است که او عاشق و دلباخته‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) است. علامه طباطبایی در ماه رمضان، روزه‌ی خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) افطار می‌کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می‌شد، ضریح مقدس را می‌بوسید، سپس به خانه می‌رفت و غذا می‌خورد. این ویژگی اوست که مرا به شدت شیفته‌ی ایشان کرده است.»

حضور قلب

آیت‌الله ابراهیم امینی تعریف می‌کند: «در ماه‌های آخر عمر علامه، ایشان دیگر به امور دنیا توجهی نداشت. در عالم دیگری سیر می‌کرد. ذکر خدا را بر لب داشت و حتی به آب و غذا هم توجه نداشت. در یکی از شب‌های آخر عمر، در خدمت او بودم. در بستر نشسته بود و با چشم‌های نافذش به گوشه‌ی اتاق نگاه می‌کرد، ولی یارای سخن گفتن نداشت. خواستم سخنی از او بشنوم و به یادگار داشته باشم. چندان امیدی به شنیدن پاسخ نداشتیم. عرض کردم: «برای توجه به خدا و حضور قلب در نماز چه راهی را توصیه می‌کنید؟» به من نگاه کرد. لب‌هایش تکان خورد و با صدای ضعیف فرمود: «توجه و مراقبه، توجه و مراقبه، توجه و مراقبه...» و این جمله را چندین بار تکرار کرد.

سفر به دیار ملکوت

آیت‌الله امینی تعریف می‌کند: «در آخرین شبی که روز بعد استاد را از منزل به بیمارستان بردند، در محضرش بودیم. در حالت بی‌هوشی و اغما بود. پس از ساعتی به هوش آمد و در حدود سه ربع ساعت در بستر نشست به گوشه‌ی اتاق نگاه می‌کرد بعد از آن خوابید. ما بیرون رفتیم و یکی از دوستان که بعد از ما چند ساعت بیشتر در حضور استاد مانده بود، می‌گفت: «استاد ساعتی بعد به هوش آمد و از جا حرکت کرد؛ به طوری که گویی می‌خواهد به پا خیزد. عرض کردم: میل دارید بر خیزید؟ فرمود: «آن دو نفر را که در انتظارشان بودم آمدند.» و به گوشه‌ی اتاق خیره‌خیره نگاه می‌کرد. بعد از چند دقیقه خوابید و بی‌هوش شد. روز بعد به بیمارستان منتقل شد و پس از چند روز، در بیمارستان به لقای الهی پیوست.»

تفسیر فارسی را می‌خواندم و ایشان عربی را. بحث در باب توبه، رحمت پروردگار و آمرزش گناهان بود. تأثر ایشان در این موقع به حدی بود که نتوانست به گریستن بی‌صدا اکتفا کند و با صدای بلند شروع کرد به گریه کردن و اشک ریختن.»

عظمت قرآن

حجت‌الاسلام محمد باقر موسوی همدانی می‌گوید: «در یکی از روزها که مشغول ترجمه‌ی المیزان بودم، قرآن دستم بود و تفسیر هم روبه‌رویم. در این حالت می‌خواستیم کتاب دیگری را باز کنیم، اما چون احتمال داشت آن صفحه‌ی مورد نظر قرآن بسته شود و به هم بخورد، قرآن را پشت رو، روی زمین گذاشتم.

علامه فوری قرآن را برداشت، بر آن بوسه زد و گفت: «دیگر از این کارها نکنید!» و این ادب علامه را نسبت به عظمت کتاب الهی نشان می‌داد.»

اخلاق قرآنی

آیت‌الله جوادی آملی تعریف می‌کند. «اخلاق علامه، اخلاق قرآنی بود. هر خلق کریمه‌ای که خدا در قرآن نصب‌العین انسان کامل می‌داند، ما در حد انسانی که بتواند مبین و مفسر قرآن باشد، در این فرد بزرگ می‌یافتیم.

مجلس ایشان مجلس ادب اسلامی و خلق الهی بود و ترک اولی کمتر در ایشان اتفاق می‌افتاد. نام کسی را به بد نمی‌برد، بد کسی را نمی‌خواست و سعی می‌کرد خیر و سعادت همگان را بخواهد.»

در برابر قرآن

نجمه‌السادات طباطبایی می‌گوید: «علامه اخلاقی دوست داشتنی داشت. بسیار لطیف و صبور بود و کم حرف. بسیار با محبت بود و مقید. بسیار به قرآن و اهل بیت (ع) علاقه و احترام نشان می‌داد. در برابر قرآن دو زانو می‌نشست. حتی زمستان در زیر کرسی، اگر قرآن در دست داشت، پایش را جمع می‌کرد. اگر در اتاقی قرآن بود لباس عوض نمی‌کرد، مگر آنکه روپوشی روی قرآن بیندازد. علاقه‌ی عجیبی به حرم حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) داشت و هر روز حتماً مشرف می‌شد.»

دلباخته‌ی اهل بیت

یکی از فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌گفت: «به مرحوم شهید مطهری عرض کردم، «چرا شما فوق‌العاده از علامه طباطبایی تجلیل می‌کنید و

- منابع**
1. گلی‌زاده، غلامرضا، جرعه‌های جانبخش، انتشارات حضور.
 2. مهر تابان، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، مؤسسه انتشارات باقرالعلوم.
 3. نظری، مرتضی، آن مرد آسمانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 4. یزوم، جعفر، چراغ تجربه، نشر ثالث.
 5. تاجدینی، علی، یادها و یادگارها، پیام‌نور.
 6. نواضعی، جابر، علامه طباطبایی، انتشارات مدرسه.